

(تأملی در چند شعر از مجموعه خاکستر ناتمام)

تقدیم به دکتر معصومی همدانی، مترجم خاکستر ناتمام

عهد دائم با تصویر

تصویر با ایماژ در سخن مفهومی است که یک مفهوم دیگر هم در خودش دارد، یا مفهومی است که خودش نمایندهٔ یک مفهوم دیگر است (همچنان که تصویر در نقاشی هم چیزی است که نمایندهٔ یک چیز دیگر است). لذا با توجه به مفهوم تصویر، همهٔ استعاره‌ها و مجازها و نمادها و تلویحها و تلمیحها و کنایه‌ها تصویر خواهند بود.

تصویر در واقع بر اساس دو هدف ایجاد می‌شود، یکی آشنایی‌زدایی کردن از معناها، و در نتیجه زیباتر گفتن آنها، و دیگری ملموس‌تر کردن معناها، و در نتیجه مفهوم‌تر کردن آنها. (مثل بعضی از تصویرهایی که در کتاب مقدس به کار رفته است).

سوررئالیست‌ها به شدت مخالف توصیف معناها یا توضیح دادن آنها بودند، و فقط تصویر را قبول داشتند. آنها در بیانیهٔ اول سوررئالیست با قاطعیت تمام حکم به بیهودگی توصیف دادند. رنه شار هم مدتی از اعضای گروه سوررئالیستها بود. و بعداً هم که از این گروه جدا شد، از «تصویر» هیچ وقت جدا نشد. اما تصویرهای شعر شار فقط با هدف اول ایجاد می‌شوند. او به هیچ وجه در قید مفهوم‌تر کردن معناها نیست. او در شعر نقش، که در صفحهٔ ۸۸ کتاب آمده است، در واقع همین را می‌گوید:

رهر و خمیده قامتی است آسمان که زود از نفس می‌افتد؛



● دکتر عباس پزمان

میانجی است که کسی گوش به حرفش نمی دهد؛
من آن را آبی روی آبی، یا روی سیاه، تصویر می کنم.
این آسمان کیف بچه مدرسه‌ای هاست
با لکه‌های توت.

آسمانی که در شعر شار می آید ممکن است رهرو خمیده قامتی معنا دهد که زود از نفس می افتد، یا میانجی‌ای که کسی گوش به حرفش نمی دهد، و تفاوت این دو تصویر یا معنا هم فقط در حد یک رنگ باشد در دو تانقشی که با رنگ آبی از آسمان بکشی، یکی در زمینه آبی، دیگری در زمینه سیاه. یا ممکن است که آسمانی که در شعر او می آید استعاره‌ای از کیف بچه مدرسه‌ای‌ها باشد؛ کینهایی که می تواند مثلاً به رنگ آبی و با لکه‌هایی از توت باشد.

عنوان شعر هم ناظر به همین معنی است. کلمه نقش خودش «تصویر»ی از تصویر است، یا ایماژی از ایماژ.

در ستایش و ارستگی

یکی از خصلتهای که سوررئالیستها تبلیغ آن را می کردند و ارستگی بود. نادیا بیشتر با و ارستگی خودش بود که برتون را مفتون خودش کرد. سوررئالیستها حتی وقتی که وارد حزب

کمونیست فرانسه شدند بسیاری از اصول آن را نتوانستند قبول کنند. برتون با قاطعیت تمام قداست کمونیستی کار را رد می‌کند: «تا آنجا که کار را تکلیفهای منحوس زندگی تحمیل کند، طوعاً و کرهاً، اما این که از من بخواهند که به این موضوع معتقد باشم، و کار خود و دیگران را تکریم کنم، حاشا و کلاً.» (نادیا، آخر بخش اول)

بعضی از شعرهای خاکستر ناتمام هم از وارستگی و آزادگی سخن می‌گویند. مخصوصاً دوتای آنها، که یکی با عنوان حقیقت شما را آزاد خواهد کرد در صفحه ۷۳ آمده است، و دیگری با عنوان باد مرخص است در صفحه ۴۱.

حقیقت شما را آزاد خواهد کرد

تو چراغی، تو شبی،

این نورگیر برای نگاه توست،

این تخته برای خستگی توست،

این یک چکه آب برای تشنگیت،

دیوارهای دست نخورده از آن کسی است که روشنی تو به دنیا می‌آورد،

ای زندانی، ای عروس!

۵۰۹

شار در این شعر به طور آشکار زن را از ازدواج نهی می‌کند و به او می‌گوید تو هم چراغی هم شب. با توجه به این که وجود چراغ در شب معنی پیدا می‌کند (شب تصویری از تاریکی است)، می‌خواهد بگوید احتیاج به چیزی نداری تا معنی پیدا کنی. آن وقت با تصویرهای سه مصرع دوم و سوم و چهارم از عوارض و محدودیتهایی سخن می‌گوید که نتیجه ازدواج است، و با تصویر مصرع پنجم از محدودیتی که زن با ازدواج خود برای مرد یا فرزند خود ایجاد می‌کند. در آخر شعر هم زن ازدواج کرده را مترادف با زندانی می‌آورد. آیا ممکن است که حقیقت عنوان شعر هم همان حقیقتی باشد که سوررئالیسم تبلیغش را می‌کرد و قسمت عمده آن همانا آزادی از هر نوع وابستگی بود؟

ظاهراً شاملو شعر من و تو، درخت و بارون را در پاسخ این شعر شار سروده است. شاملو بر عکس شار شدیداً به ازدواج اعتقاد داشت. در هر حال، هم لحن و فضای من و تو، درخت و بارون شبیه این شعر است، هم بعضی از تصویرها در هر دو شعر شباهتهایی به هم دارند. مثلاً تصویر شب شعر شار عیناً در شعر شاملو هم می‌آید، اما چراغ شعر شار در شعر شاملو به مهتاب تبدیل می‌شود، که به هر حال به هم شبیهند. مفهوم مصرع اول شعر شار مورد تأیید شاملو هم هست، که او آن را در وسط شعر خود می‌آورد و بسط هم می‌دهد. اما شاملو مفهوم بقیه

کتابهای دو زبانه

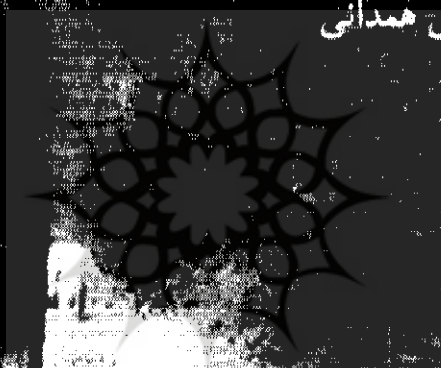
خاکستر فاقمَام

گزیده شعرات

رنه شار

ترجمه

حسین معصومی همدانی



پروژه سنجش علوم انسانی
مركز باج سنج آسانی

مصرعهای شعر شار قبول ندارد و یک بار آنها را در اول شعرش نفی می‌کند و یک بار هم به جهت تأکید در آخر شعرش:

من باهارم، تو زمین
من زمینم، تو درخت
من درختم، تو باهار.
ناز انگشتای بارون تو با غم می‌کنه.
میون جنگلا طاقم می‌کنه.
تو بزرگی، مٹ شب.
اگه مهتاب باشه یا نه

تو بزرگی

مٹ شب.

خود مهتابی تو اصلاً. خود مهتابی تو.
تازه، وقتی بره مهتاب و

هنوز

شب تنها، باید
راه دوری رو بره تا دم دروازهٔ روز، -
مٹ شب گود و بزرگی. مٹ شب
... من باهارم تو زمین
من زمینم، تو درخت
من درختم، تو باهار...

باد مرخص است

«در سینه کش تپهٔ ده مزرعه‌هایی هست که گل‌های میموزا چند روزی را آنجا می‌گذرانند. در فصل گلچینی، دور از آنجا، گاه به دختری بسیار عطرآگین برمی‌خورید که دستهایش تمام روز با شاخه‌های شکننده درگیر بوده است و مثل چراغی که هالهٔ روشنی از عطر داشته باشد، پشت به خورشید در حال غروب دور می‌شود.

حرمت شکنی است اگر سر حرف را با او باز کنید.

در همان حال که گیوه‌هایتان در علف فرو می‌رود راه دهید تا او بگذرد. شاید بخت با شما



باشد و روی لبهای او شبح رطوبت «شب» را ببینید.»

شار نه تنها سعی می‌کند رابطه‌های بین تصویرها را به حداقل تقلیل دهد و مخصوصاً رابطه‌های آشنا را حذف کند، استعاره‌هایی هم که به کار می‌برد عمدتاً استعاره‌های رایجی نیستند، یا اگر باشند آنها را به شکلی در می‌آورد که در نگاه اول آشنا نیستند. این شعر برای بررسی این موضوع هم شعر خوبی است.

گل‌های میموزا، که در فارسی اسمشان گل ابریشم و گلی ناز است، گل‌هایی‌اند که اولاً عمرشان خیلی کوتاه است، ثانیاً شب باز می‌شوند و روز همین که آفتاب درآمد و هوا اندکی گرم شد، می‌پژمرند. گذشته از این، عطر گل‌های میموزا خاصیت هیپنوتیک و آرامش‌بخش کوتاهی دارد. بنابراین، میموزا گل بسیار مناسبی است برای این که استعاره عشقی باشد که فقط آرامش کوتاهی می‌آورد و بلافاصله با وصل یا با ازدواج از بین می‌رود. کسان دیگری هم از میموزا چنین تصویری ساخته‌اند. مخصوصاً نابوکف. مثلاً در فصل سیزدهم ماری:

بهار است و پیامد فصل گل باز

برایت هدیه می‌آرم گل ناز

ولی دیری نباید عمر این گل

به کوتاهی رویا مانند این ناز

در آخر فصل چهارم از بخش اول لولیتا هم باز یک چنین تصویری هست.

به این ترتیب، معنای تصویر بعدی هم روشن خواهد شد. دختری بسیار عطرآگین که دستهایش تمام روز با شاخه‌های شکننده درگیر بوده است، و مثل این است که حالت روشنایی از عطر دارد، یعنی دختری که شدیداً تو را به فکر ازدواج خواهد انداخت و با وصلت خود با تو فقط آرامش یا خوشبختی کوتاهی را نصیب خواهد کرد. «شاخه‌های شکننده» در متن اصلی با حرف تعریف و به صورت معرفه آمده است، یعنی شاخه‌های همان گل میموزا هستند که صحبتش هست.

آن وقت شاعر درباره‌ی این دختر می‌گوید:

حرمت شکنی است اگر سر صحبت را با او باز کنی.

باید توجه داشت که در آیین کاتولیک عقد ازدواج را پیمان‌الاهی می‌دانند و یک بار که بسته شد دیگر به هیچ وجه، حتی با مرگ یکی از دو طرف، قابل فسخ نیست، و فسخ آن در واقع

COLLECTION BILINGUE

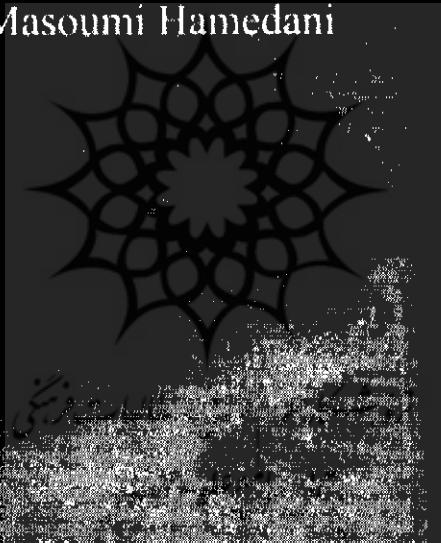
CENDRE INACHEVÉE

POÈMES CHOISIS

René Char

Traduit du français par
Hossein Masoumi Hamedani

۵۱۲



«حرمت شکنی» خواهد بود. شار این حالت تقدس ازدواج را با تصویر «هاله» بیان کرده است. اما او، بر عکس آیین کاتولیک، خود ازدواج کردن را حرمت شکنی می‌داند، که با متونیمی اقدام کردن به ازدواج (سر حرف را با او باز کردن) به تصویر کشیده شده. این را هم باید توجه داشت که این کلمه حرمت شکنی در آثار سوررئالیستها خیلی تکرار می‌شود، و طبیعی هم هست، چون آنها از خیلی چیزها حرمت شکنی کردند.

کلمه شب هم که در پایان این شعر آمده است باز حالت تصویر دارد. مخصوصاً که حرف اول آن هم در متن اصلی حرف بزرگ یا کاپیتال است، یعنی یک حالت تأکید یا اهمیت هم در خودش دارد. وقتی که عنوان شعر توضیح داده شد مشخص خواهد که این شب تصویر چه چیزی است، یا تصویر چه شبی است. اما عنوان شعر، یعنی باد مرخص است، یعنی چه؟ باد چرا مرخص است؟

در کتاب مقدس سه تا کلمه است که اینها هر یک تصویر یا استعاره آن دو تای دیگر است. یکی از اینها روح یا خداست، دیگری خود کلمه، و سومی باد. در باب اول از انجیل یوحنا «کلمه» و «خدا» تصویری از همدیگر آورده شده‌اند:

در ابتدای کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خود خدا بود.

قدیمی‌ترین نسخه‌های کتاب مقدس به زبانهای یونانی و عبرانی است، و در هر دوی این زبانها باد و روح یکی هستند؛ یعنی «روح» آن زبانها «باد» هم معنی می‌دهد. علاوه بر این، در یکی از جمله‌های خیلی مشهور کتاب ایوب هم «کلمه» مرادف «باد» آورده شده است. وقتی که ایوب از مصیبتهای خود می‌نالد، یکی از دوستانش به او می‌گوید:

تا به کی این چیزها را خواهی گفت و سخنان دهانت باد شدید خواهد بود؟

باد مرخص است، یعنی این که کلمه مرخص است، یعنی این که کلمه را مرخص کن برود و استراحت کند، یعنی حرف زن. در واقع عنوان شعر هم همان را می‌گوید که شاعر بعداً با جمله «حرمت شکنی خواهد بود که با او سر صحبت را باز کنید» خواهد گفت.

«شاید بخت با شما یار باشد و روی لبهای او شبح رطوبت «شب» را ببینید.»

همان طور که گفتم، شب در جمله فوق شب خاصی است، و در متن اصلی هم حرف اولش حرف بزرگ یا کاپیتال است.

ایوب در باب سوم کتاب خود شبی را نفرین می‌کند که نطفه او در آن شب بسته شد: نیست شود روزی که در آن متولد شدم، و شبی که گفت اینک نطفه مردی بسته شد... آن شب را ظلمت غلیظ فروگیرد و در میان روزهای سال شادی نکند، و جزء روزهای ماه نشود... (کتاب ایوب، باب سوم، آیه‌های ۱۰ - ۱)

شب شعر شار تصویر همان شب است که ایوب آن را نفرین می‌کند، و در واقع استعاره‌ای برای شب زفاف و وصلت هم می‌شود.
الآن دیگر می‌شود شعر را خواند و معنای تصویرهای دیگر آن را هم فهمید.

حکایتی از پرنده زرد

عنوان کتاب، یعنی خاکستر ناتمام، خود تصویری از ایجاز است. شعرها و متنهای سوررئالیستی کلاً موجز هستند، چون همان طور که گفته شد فقط با تصویر شکل می‌گیرند، و شرح و توصیف در آنها به حداقل ممکن می‌رسد. شعرهای شار جزء موجزترین شعرهای سوررئالیستی است. گویی که او همه توصیفها و شرحها را در شعر خود می‌سوزاند و چیزی نمی‌ماند که همه چیز خاکستر شود، اما بدیهی است که همه چیز را نمی‌شود خاکستر کرد.
یکی از موجزترین شعرهای مجموعه شعر «پری شاهرخ» است:

پری شاهرخ



پری شاهرخ به پایتخت سپیده‌دم وارد شد.
شمشیر آواز او بستر غمناک را برچید.
همه چیز تا ابد پایان یافت.

تصویرها:

۳ سپتامبر ۱۹۳۹

۱. پری شاهرخ پرنده کوچکی است که رنگ خیلی زردی دارد و برای همین است که در فرانسه به آن Ioriot، یعنی «زرد» یا «مرغ زرد»، می‌گویند. Ioriot از ریشه کلمه لاتینی aureolus است. aureolus دو معنا دارد، یکی هاله، و دیگری زرد. اما رنگ زرد در فرهنگ مسیحیت نماد مرگ است. در باب ششم مکاشفه یوحنا، که هر رنگی را مرکوب چیزی توصیف می‌کند، رنگ زرد مرکوب یا تصویر مرگ آورده می‌شود:

«و چون مَهر چهارم گشوده شد، حیوان چهارم را شنیدم که می‌گوید بیا و ببین. و دیدم که اینک اسبی زرد و کسی بر آن سوار شده که اسم او موت است و عالم اموات از عقب او می‌آید.»
گذشته از این، رنگ زرد به عنوان نماد مگر یک نماد جهانی هم هست. طبیعت سرسبز وقتی می‌خواهد بمیرد به رنگ زرد در می‌آید. شروع بعضی از مرگهای انسان با زرد کردن چهره او خودشان را نشان می‌دهند.

۲. سوم سپتامبر ۱۹۳۹ تاریخ شروع جنگ جهانی دوم با به عبارت دیگر تصویری از شروع این جنگ است، که در صبحگاه آن روز اتفاق افتاد.

۳. علاوه بر «پری شاهرخ» و «۳ سپتامبر ۱۹۳۹»، تصویرهای دیگری هم در شعر هست که عبارتند از «سپیده‌دم»، «شمشیر آواز پری شاهرخ»، و «بستر غمناک»، که تلمیحاتی هستند به آیه‌های ۱۸ تا ۲۰ از باب بیست هشتم کتاب اشعیا. «سپیده‌دم» تصویری است از صبح، «شمشیر آواز» پری شاهرخ تصویری از تازیانه بیرحم مرگ، و «بستر غمناک» تصویری از بستر کوتاه با لحاف تنگ:

«و عهد شما با موت باطل خواهد شد و میثاق شما با هاویه ثابت نخواهد ماند. و چون تازیانه بیرحم بگذرد شما از آن پایمال خواهید شد. هر وقت که بگذرد شما را گرفتار خواهد ساخت. هر صبح و هر روز و هر شب خواهد گذشت، و فهمیدن خیر باعث هیبت محض خواهد شد. زیرا که بستر کوتاهتر است از آن که کسی بر آن دراز شود، و لحاف تنگتر از آن که کسی خود را با آن بپوشاند.»

۴. «همه چیز تا ابد پایان یافت» باز تصویری از مرگ یا مردن است.

